

هریوا
(مجله مطالعات حقوق و علوم سیاسی)

Website: <https://journals.edu.gov.af>

ناشر: پوهنتون هریوا

OPEN ACCESS

نقش دیپلماسی پیامبر (ص) در توسعه اسلام

نگارنده: پوهنیار غلام حضرت ثاقب^۱

چکیده

دیپلماسی یکی از ابزارهای اساسی در دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی و دینی در عرصه‌های مختلف جهانی به‌شمار می‌رود و اهمیت آن در اسلام از آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص) به‌وضوح قابل مشاهده است. پیامبر اسلام (ص) با درک عمیق از نقش دیپلماسی، از این ابزار به‌عنوان وسیله‌ای کارآمد برای توسعه پیام توحید، ایجاد انسجام اجتماعی و زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت اسلامی بهره گرفت. آن حضرت (ص) حتی در شرایط دشوار و تحت مراقبت شدید مشرکان مکه، از گفت‌وگوهای علنی و پنهانی با قبایل و گروه‌های مختلف در موسم حج استفاده نمود که نتیجه آن، پیمان‌های عقبه، هجرت به مدینه و شکل‌گیری نخستین دولت اسلامی بود. هدف این پژوهش، بررسی جایگاه و نقش دیپلماسی در دوران رسالت و حکومت پیامبر اسلام (ص) و تبیین تأثیر آن در توسعه دین مبین اسلام است و پاسخ به این سؤال را دنبال می‌کند که دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) چگونه در ایجاد حکومت اسلامی و گسترش اسلام نقش‌آفرینی کرده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع تاریخی و تحلیلی معتبر، به بررسی شیوه‌های دیپلماتیک پیامبر (ص) در تعامل با قبایل، حل منازعات اجتماعی و برقراری روابط خارجی با دولت‌ها و ملت‌های مختلف می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) مبتنی بر اصولی چون صلح‌جویی، گفت‌وگوی سازنده، عدالت و مصلحت‌اندیشی واقع‌بینانه بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت حکومت اسلامی و توسعه اسلام ایفا کرده است. نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که الگوی دیپلماسی پیامبر (ص) می‌تواند در جهان معاصر نیز به‌عنوان راهبردی مؤثر برای مدیریت روابط داخلی و خارجی جوامع اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌گان کلیدی: توسعه اسلام، دیپلماسی، دیپلماسی اسلامی، همزیستی مسالمت‌آمیز.

^۱ عضو کادر علمی پوهنهی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون هریوا.

Diplomacy in Islam and Its Role in the Development of the True Religion of Islam (A Case Study of the Era of the Prophet ﷺ)



Author: Teaching assistant Ghulam Hazrat Sageb^{}*

Abstract

Diplomacy is one of the fundamental instruments for achieving political, social, and religious objectives in various global arenas, and its significance in Islam has been clearly evident since the very beginning of the prophetic mission of the Prophet Muhammad (peace be upon him). With a profound understanding of the role of diplomacy, the Prophet of Islam employed it as an effective means for the dissemination of the message of monotheism, the promotion of social cohesion, and the establishment of the foundations of the Islamic state. Even under the severe pressures and constant surveillance imposed by the polytheists of Mecca, the Prophet made strategic use of both public and discreet dialogues with various tribes and groups during the pilgrimage seasons. These efforts ultimately led to the Pledges of al-'Aqabah, the migration (Hijrah) to Medina, and the formation of the first Islamic polity. The purpose of this study is to examine the status and role of diplomacy during the period of the Prophetic mission and governance of the Prophet Muhammad (peace be upon him), and to analyze its impact on the expansion of Islam. The main research question of this study is: How did the diplomacy of the Prophet of Islam contribute to the establishment of the Islamic state and the spread of Islam? This research adopts a descriptive-analytical methodology and relies on authoritative historical and analytical sources to explore the Prophet's diplomatic approaches in engaging with tribes, resolving social conflicts, and establishing external relations with various states and nations. The findings of the study indicate that the diplomacy of the Prophet Muhammad was grounded in principles such as peace-oriented engagement, constructive dialogue, justice, and pragmatic consideration of public interest. These principles played a decisive role in consolidating the Islamic government and promoting the expansion of Islam. The study concludes that the Prophetic model of diplomacy can serve, even in the contemporary world, as an effective strategic framework for managing both domestic and foreign relations within Islamic societies.

Keywords: *The Development of Islam, Diplomacy, Islamic Diplomacy, and Peaceful Coexistence.*

^{*} Member of Academic staff, Faculty of Law and Political Science Hariwa University.
Email Ghulamhazratsageb2021@gmail.com

۱. مقدمه

دیپلماسی به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای مدیریت روابط اجتماعی و سیاسی، نقشی بنیادین در تنظیم مناسبات میان جوامع انسانی ایفا می کند. در تاریخ اسلام، دیپلماسی جایگاهی برجسته دارد؛ زیرا پیامبر اسلام^(ص) در شرایطی به رسالت مبعوث شد که جامعه عرب بر پایه ساختارهای قبیله ای، تعارضات مستمر و فقدان نظام سیاسی منسجم استوار بود. با وجود این وضعیت، گسترش اسلام نه از طریق اجبار، بلکه عمدتاً از مسیر گفت و گو، انعقاد پیمان های سیاسی، تعامل هدفمند با قبایل و برقراری روابط خارجی با قدرت های پیرامونی تحقق یافت. بررسی سیره سیاسی پیامبر اسلام^(ص) نشان می دهد که دیپلماسی در اندیشه و عمل آن حضرت^(ص)، راهبردی پایدار برای تثبیت دعوت اسلامی، ایجاد انسجام اجتماعی و تأسیس نخستین حکومت اسلامی به شمار می رفته است.

مطالعات پیشین در حوزه سیره نبوی عمدتاً بر ابعاد اعتقادی، اخلاقی و نظامی زندگی پیامبر اسلام^(ص) تمرکز داشته اند و اگرچه در برخی آثار به جنبه های سیاسی و مدیریتی سیره آن حضرت^(ص) اشاره شده است، اما تحلیل مستقل و نظام مند دیپلماسی پیامبر^(ص) به عنوان عامل مؤثر در توسعه اسلام، کمتر به صورت جامع مورد بررسی قرار گرفته است. این وضعیت، بیانگر وجود خلأ پژوهشی در تبیین نقش دیپلماسی در سیاست ورزی نبوی و ضرورت پرداختن به این موضوع با رویکردی تحلیلی و روشمند است.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر از آن جا ناشی می شود که گسترش سریع اسلام در مدت زمانی کوتاه، بدون اتکا بر یک سیاست دیپلماتیک کارآمد و منسجم قابل تبیین نیست. این واقعیت، پرسش اساسی چگونگی موفقیت پیامبر اسلام^(ص) در مدیریت تعارضات داخلی، ایجاد وحدت اجتماعی و برقراری روابط خارجی فعال با قبایل عرب و دولت های منطقه را مطرح می سازد. شواهد تاریخی نشان می دهد که توسعه اسلام بیش از آن که محصول رویارویی های نظامی باشد، نتیجه بهره گیری از دیپلماسی فعال، انعقاد پیمان های سیاسی و تعامل سازنده با محیط پیرامونی بوده است. از این رو، بررسی دیپلماسی پیامبر اسلام^(ص) نه تنها به روشن شدن ابعاد کمتر مطالعه شده سیره سیاسی آن حضرت^(ص) می انجامد، بلکه می تواند الگویی نظری و عملی برای سیاست گذاری در جوامع اسلامی معاصر فراهم آورد؛ الگویی که

بر عقلانیت سیاسی، اخلاق‌مداری و گفت‌وگوی مؤثر به‌عنوان بنیان‌های اصلی سیاست اسلامی تأکید دارد.

۲. مفاهیم

۲-۱. دیپلماسی چیست؟

دیپلماسی در لغت از واژه یونانی «دیپلوم» گرفته شده است که به معنای «تا کردن» می‌باشد. کلمه «دیپلوما» نیز از فعل مذکور مشتق گردیده و حاکی از نوشته تاشده یا طومارمانندی است که به هر کس اعطا می‌گردید و از امتیازات خاصی برخوردار می‌شد. بعدها این کلمه به منشور یا سندی که به فرستادگان دولت داده می‌شد اطلاق گردید.

در اصطلاح، تعاریف متعددی از دیپلماسی ارائه شده است. در این تحقیق، تعریف ذیل جامع‌تر به نظر می‌رسد: «دیپلماسی عبارت است از روش حل و فصل مسائل مربوط به روابط خارجی دولت‌ها با دولت‌های دیگر به‌وسیله مذاکره یا هر طریق مسالمت‌آمیز دیگر» (صدرا، ۱۳۹۲: ۴).

۲-۲. سیر تاریخی دیپلماسی

دیپلماسی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین ابزارهای تنظیم روابط میان واحدهای سیاسی، همواره نقشی اساسی در مدیریت تعارضات، تأمین منافع و حفظ ثبات در نظام بین‌الملل ایفا کرده است. واژه دیپلماسی اگرچه در ادبیات مدرن سیاسی رواج یافته، اما مفهوم و کارکرد آن سابقه‌ای طولانی در تاریخ روابط انسانی دارد. از زمانی که جوامع بشری به شکل واحدهای سیاسی مستقل سازمان یافتند، نیاز به گفت‌وگو، مذاکره و برقراری ارتباط با دیگر جوامع، زمینه‌ساز شکل‌گیری دیپلماسی شد. نخستین نشانه‌های دیپلماسی را می‌توان در تمدن‌های باستانی مانند مصر، بین‌النهرین، چین و ایران مشاهده کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۲۱).

با شکل‌گیری دولت‌های ملی در اروپا و انعقاد صلح وستفالی در قرن هفدهم میلادی، دیپلماسی وارد مرحله‌ای نوین شد. سفارت‌خانه‌های دائمی تأسیس گردید و دیپلماسی به‌عنوان یک نهاد رسمی در سیاست خارجی دولت‌ها تثبیت شد. در این دوره، دیپلماسی بیشتر ماهیتی قدرت‌محور یافت و تأمین منافع ملی به هدف اصلی آن تبدیل گردید (عالم، ۱۳۹۲: ۴۲).

در دوران معاصر، با گسترش سازمان‌های بین‌المللی، دیپلماسی چندجانبه جایگزین روابط صرفاً دوجانبه شد. سازمان ملل متحد، اتحادیه‌های منطقه‌ای و نهادهای بین‌المللی بسترهای جدیدی برای گفت‌وگو و حل مسالمت‌آمیز اختلافات فراهم آوردند. امروزه، دیپلماسی عمومی، فرهنگی و اقتصادی در کنار دیپلماسی سنتی نقش فزاینده‌ای در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند (قوام، ۱۳۹۸: ۱۵۶).

۳-۲. دیپلماسی در اسلام

اسلام در ادبیات خود از واژه «سفیر» یا «رسول» نام برده است. برای «سفیر» معانی متعددی از لحاظ عربی ارائه شده است که یکی از آن‌ها، عبارت از «سَفَر» به معنای برداشتن پرده است؛ چنان‌که گفته شده است: «سَفَرُ الْخِمَارِ عَنِ الْوَجْهِ وَالْعِمَامَةُ عَنِ الرَّأْسِ»، یعنی نقاب را از چهره برداشت و عمامه را از سر برداشت. در قرآن کریم نیز این واژه به معنای صبح درخشان به کار رفته است: «وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرًا»^(۱)، یعنی هنگامی که صبح درخشان گردد. بنابراین، معنای لغوی سفارت روشنگری و از بین بردن ابهامات است. از این رو، به کتاب نیز که روشنگر حقایق است «سفر» گفته می‌شود که جمع آن «اسفار» است. در قرآن کریم، در سوره جمعه آمده است: «كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^(۲)، یعنی کسانی که به لوازم علم خود عمل نمی‌کنند، همانند چارپایانی هستند که کتاب حمل می‌کنند.

در اصطلاح، سفیر فرستاده‌ای است که از جانب قومی به سوی قوم دیگر برای رفع دل‌گیری‌ها و اختلافات میان طرفین اعزام می‌شود. بنابراین، سفیر صفت مشبهه است که به معنای فاعل آمده و رسول، ملائکه و کتاب‌ها در این معنا مشترک‌اند که ابهامات مردم را برطرف می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۱۰).

در هر حال، سفیر به فردی گفته می‌شود که از جانب ملت مسلمان و به نمایندگی از مقامات سیاسی کشور اسلامی، با مقامات سیاسی کشور دیگر مأمور انجام مذاکره است؛ چنان‌که دیپلمات نیز به چنین فردی اطلاق می‌شود. به طور کلی، دیپلماسی اسلامی عبارت است از سیره، عملکرد و رفتار پیامبر اکرم(ص) و رهبران دینی در حوزه سیاسی و در محدوده تعامل خارجی با بیگانگان و جوامع غیر اسلامی. منظور از دیپلماسی در اسلام، فعالیت‌هایی است که پیامبر اسلام(ص) در مقام رئیس حکومت و نیز نمایندگان و سفیران منتخب ایشان، در نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق

بخشیدن به خط‌مشی‌های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی، همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل، گروه‌های دینی و دولت‌های غیرمسلمان خارج از قلمرو حکومت اسلامی انجام می‌دادند. در واقع، رفتار سیاسی و سیره عملی پیامبر اسلام (ص) و یاران جان‌فدای ایشان، بیانگر خطوط کلی رفتار سیاسی اسلام در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی است (خالوزاده، ۱۳۹۶: ۲۵۸).

از نظر تاریخی، دیپلماسی به معنای به کارگیری شیوه‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از مذاکره و گفت‌وگو برای ختم جنگ، اعاده صلح، تأمین صلح و دستیابی به اهداف، به حکومت پیامبر اکرم (ص) و حتی دوره‌های پیش از میلاد بازمی‌گردد. نکته مهم در تمایز دوره‌های تاریخی مختلف دیپلماسی آن است که در گذشته، گفت‌وگو و مذاکره فاقد چارچوب‌های قانونی و ضوابط علمی بوده و عمدتاً بر رسوم و آداب محلی دو طرف استوار بوده است، هرچند برخی از قواعد و مقررات دیپلماسی در تمدن‌های یونان و روم دیده می‌شود. اما در بیزانس توجه بیشتری به آن شده و به‌صورت حرفه و فن، قوانینی بر آن وضع گردید (نیکسون، ۱۳۷۶: ۱۳).

اسلام برای تعقیب اهداف خود در نخستین سال‌های ظهورش و برای دعوت بشر به تعالیم الهی، از دیپلماسی استفاده کرد. پیامبر اسلام (ص) پس از انعقاد صلح حدیبیه در سال ششم هجری، سفیران خود را به سوی رؤسای دولت‌های مجاور فرستاد و پیام کتبی خویش را به آنان ابلاغ کرد. این پیام‌ها به قیصر روم، کسرای فارس، مقوقس امپراتور مصر، نجاشی، منذر غسانی در شام، منذر ساوی در بحرین و ملوک یمن و عمان ارسال شد که همگی با هدف دعوت به اسلام صورت گرفت. ارسال نامه‌ها به سران ممالک، نقطه آغاز روابط سیاسی مسلمانان با غیرمسلمانان را از دیدگاه اسلام نمایان می‌سازد (آلادپوش و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۲). هرچند در آغاز، دیپلماسی اسلام به‌صورت ساده و به‌دور از تشریفات اعمال می‌شد و قاعده‌مند نبود، اما رفتار عملی پیامبر (ص) قوانین و آداب دیپلماسی را در دوره‌های بعدی آشکار ساخت. پادشاهان برخی از ممالک نیز نامه‌ها و هدایایی برای آن حضرت (ص) فرستادند که ایشان آن‌ها را پذیرفت (دهستانی، ۱۳۹۵: ۱۰).

در کنار ارسال سفیران و نمایندگان، پیامبر (ص) معاهدات و پیمان‌هایی را با مشرکان و دیگر اقوام قبایل منعقد نمودند که این امر، بیانگر گسترش روابط میان جامعه مسلمانان و سایر جوامع است. چنان‌که

یکی از سال‌ها به «عام‌الوفود» نام‌گذاری شده است؛ سالی که پیامبر(ص) پیمان‌های فراوانی با همسایگان خود منعقد کردند. برای انعقاد این پیمان‌ها، اشخاص و گروه‌های بسیاری نزد پیامبر(ص) می‌آمدند و آن حضرت با آنان پیمان می‌بستند که این خود نشان می‌دهد امور دیپلماسی در جامعه اسلامی رایج بوده و از آن بهره گرفته می‌شده است. امروزه نیز یکی از اهداف و وظایف دیپلمات‌ها، انعقاد پیمان‌ها و قراردادهاست. گروه‌های زیادی برای انعقاد پیمان نزد پیامبر(ص) می‌آمدند و همچنین پیامبر(ص) گروه‌هایی را برای انعقاد معاهدات نزد دیگر قبایل می‌فرستادند؛ چنان‌که در صلح حدیبیه، حضرت عثمان(رض) را نزد کفار مکه فرستاد تا به آنان اعلام کند که پیامبر(ص) به قصد جنگ نیامده است. این امر نشان می‌دهد که پیامبر اسلام(ص) به‌طور فعال از دیپلماسی استفاده می‌نمودند (خزایی، ۱۳۹۳: ۲۱).

۲-۴. برتری دیپلماسی پیامبر(ص) بر دیپلماسی معاصر

با مطالعه سیاست اسلامی و نظام سیاسی اسلام، نکات ذیل را می‌توان به‌عنوان برتری‌های دیپلماسی پیامبر(ص) نسبت به سایر دیپلماسی‌ها برشمرد:

✧ دیپلماسی اسلامی، سعادت هر دو جهان را مدنظر قرار می‌دهد؛ هم سعادت دنیا و هم سعادت آخرت، در حالی که دیپلماسی غیر اسلامی هیچ اعتنایی به جنبه اخروی ندارد و صرفاً بر مسائل مادی متمرکز است.

✧ دیپلماسی اسلامی دارای منبع وحیانی است، در حالی که دیپلماسی غیر اسلامی منبع بشری دارد و خالی از نسیان و اشتباه نیست.

✧ دیپلماسی اسلامی دارای محدودیت‌ها و خطوط کلی مشخصی است که امکان عبور از آن‌ها وجود ندارد، در حالی که دیپلماسی غیر اسلامی صرفاً بر منافع تأکید دارد و هر آنچه منافع ایجاد کند، بدون توجه به محدودیت‌های اخلاقی یا ارزشی، انجام می‌دهد.

✧ دیپلماسی اسلامی از سابقه تاریخی طولانی‌تری برخوردار است، در حالی که دیپلماسی غیر اسلامی به شکل امروزی آن، سابقه چندانی ندارد.

۳. مبانی و اصول دیپلماسی پیامبر(ص)

در این بخش می‌خوانیم که دیپلماسی پیامبر(ص)، برخلاف تصور رایج، بی‌نظم و بدون محدودیت نبوده است، بلکه خطوط و اصول مشخصی داشته که آن حضرت هرگز از آن‌ها عبور نمی‌کردند. این که

خطوط دیپلماسی پیامبر^(ص) چیست، در ذیل به آن اشاره می شود. این اصول بر اساس آیات قرآن کریم چنین تبیین شده است:

۱) پابندی به تعهدات و پیمان‌ها:

{كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ} (التوبة: ۷)

(چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر کسانی که کنار مسجدالحرام با آنان پیمان بسته‌اید؛ پس تا زمانی که بر عهد خود پایدارند، شما نیز با آنان پایدار باشید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد).

۲) رعایت امانت و پابندی به همه تعهدات:

{وَلَا تَخْذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} (النحل: ۹۴)

(و زنه‌ار سوغنده‌ای خود را وسیله فریب قرار ندهید تا گامی پس از استواری بلغزد و به سزای آن که مردم را از راه خدا بازداشته‌اید دچار عذاب شوید، و برای شما عذابی بزرگ باشد).

۳) التزام به عدالت و نظم عادلانه بین الملل:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} (المائدة: ۸)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت گواهی دهید و دشمنی گروهی شما را به ترک عدالت نکشانند؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است).

۴) احترام به حقوق بی طرفان در جنگ و مخاصمات بین الملل:

{إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ...} (النساء: ۹۰)

(مگر کسانی که به گروهی پیوند دارند که میان شما و آنان پیمانی است... پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح دادند، خدا برای شما راهی برای تجاوز بر آنان قرار نداده است).

۵) صلح و دوستی و پذیرش پیمان‌های صلح‌جویانه:

{وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} (الانفال: ۶۱)

(و اگر به صلح گرایش یافتند، تو نیز بدان گرایش یاب و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست).

۶) اجتناب از توسعه‌طلبی و تجاوز و مبارزه با استکبار:

{تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا} (القصص: ۸۳)

۷) رفتار دوستانه و مسالمت‌آمیز با ملت‌های غیرمتخاصم:

{لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ ...} (الممتحنه: ۸)

۸) رفتار متقابل و منصفانه با دولت‌های پایبند به عدالت:

{هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ} (الرحمن: ۶۰)

۹) مقابله به مثل با متجاوزان:

{فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ} (البقره: ۱۹۴)

از مجموع آیات فوق می‌توان اصول و خطوط کلی دیپلماسی پیامبر(ص) را چنین استنباط نمود: اصل توحید، اصل نفی سبیل و عزت و سیادت اسلامی (استقلال)، اصل دعوت، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و تأمین امنیت، اصل دفاع از اصول، اصل عزت و کرامت، بهره‌گیری از روش‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات، رعایت احترام متقابل و نزاکت بین‌الملل و اصل وفای به عهد (خالوزاده، ۱۳۹۶: ۱۸۱-۲۸۰).

این‌که دیپلماسی اسلامی چه اهدافی را دنبال می‌کند و برای پیشبرد اهداف خود از چه ابزارهایی استفاده می‌نماید، در گفتار جداگانه ذیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۴. اهداف دیپلماسی پیامبر(ص)

پیامبر اسلام(ص) که بنیان دیپلماسی اسلامی را پایه‌ریزی کرد، در دیپلماسی خود دو هدف عمده را دنبال می‌نمود. هدف نخست، اصل «دعوت» بود که همواره در سیاست خارجی آن حضرت مورد توجه قرار داشت و در تمامی پیام‌ها و نامه‌های ایشان لحاظ می‌شد. هدف دوم، توسعه قلمرو سیاسی دولت اسلامی

در راستای رسالت جهانی اسلام، به منظور تأمین امنیت و گسترش صلح در میان قبایل عرب بود. پیامبر (ص) تلاش نمود تا میان قبایل مختلف صلح برقرار سازد.

پس از اعلام نظام سیاسی جهانی با مرکزیت مدینه، پیامبر (ص) کوشید اقوام و قبایل عرب و سپس سایر ملت‌های آن روزگار را تحت حاکمیت واحد سیاسی گرد آورد و از بروز درگیری‌های ممتد قبیله‌ای جلوگیری کند (غفوری، ۱۳۸۷: ۴۵).

۵. روش‌های دیپلماتیک پیامبر (ص)

روش‌های دیپلماتیک مجموعه‌ای از ابزارها، تکنیک‌ها و استراتژی‌هایی هستند که پیامبر (ص) برای مدیریت روابط بین‌الملل، حل مناقشات و پیشبرد منافع ملی از آن‌ها استفاده می‌کردند. این روش‌ها به‌طور کلی شامل موارد زیر می‌شوند:

۵-۱. مذاکره

مذاکره سیره عملی رسول خدا (ص) بوده و حیات فرهنگی ایشان مشحون از مذاکره‌ها و گفت‌گوهای دوجانبه است که همواره ابزاری کارآمد برای راهبرد تبلیغی، ترویج دین اسلام و نفوذ فرهنگی در میان اقشار اجتماعی به شمار می‌رفته است. صرف نظر از نحوه مذاکره با چگونگی انجام گفت‌گوهای فرهنگی و سیاسی، در الگوی رفتار سیاسی رسول خدا (ص)، ارتباط و مذاکره با دیگر نمایندگان سیاسی و مذهبی، فرمانروایان و بزرگان قبایل وجود داشته است. نتایج حاکی از آن است که برحسب مذاکرات و گفت‌گوهایی که پیامبر اسلام (ص) در این زمینه اتخاذ می‌نمودند، این شیوه بهترین و سهل‌ترین راه ممکن برای عبور از یک چالش یا بحران به شمار می‌رفت؛ به گونه‌ای که می‌توان این راهبرد را بزرگ‌ترین دستاورد مذاکرات پیامبر اکرم (ص) دانست (احمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶).

نمونه‌هایی از مذاکرات رسول گرامی (ص) با گروه‌ها و اقوام دیگر شامل مذاکره با رئیس مسیحیان ایله، مذاکره با پیروان دیگر ادیان (یهودیان)، مذاکره با سرکشان بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، سران بنی‌قریظه و نیز مذاکرات رسول خدا (ص) در غزوات است.

۵-۲. نمایندگان سیاسی

یکی از رخدادهای سیاسی مهم که زمینه‌ساز تحولات تبلیغی این عصر به شمار می‌رود، تشکیل نظام سیاسی در مدینه بود. تأسیس دولت می‌توانست عاملی تعیین‌کننده در ایجاد دگرگونی‌های سیاسی باشد. داشتن مشروعیت الهی و برخورداری از حمایت‌های مردمی و مقبولیت عامه، از امتیازات دولت سیاسی پیامبر^(ص) محسوب می‌شد. در این راستا، اعزام علی بن ابی‌طالب^(رض) و معاذ بن جبل^(رض) برای دعوت مردم یمن به اسلام، که هر دو قرین موفقیت بود، از نمونه‌های برجسته به شمار می‌رود (یعقوبی، ۱۳۷۰: ۸۱).

اعزام پیک دعوت به همدان نمونه دیگری است که بر اساس مطالعات انجام‌شده، پیامبر اکرم^(ص) یکی از اصحاب خویش را به سوی قبیله همدان، که هم‌پیمان و همسایه بنی‌حارث در منطقه نجران بود، اعزام فرمودند. در ابتدا پیامبر^(ص) خالد را به سوی قبیله همدان فرستاد و این قبیله در یک روز اسلام آوردند. خبر اسلام آوردن آنان پیامبر^(ص) را سخت به وجد آورد؛ به گونه‌ای که از شوق سجده کرد و دو بار با صدای بلند فرمود: «سلام بر همدان، سلام بر همدان». بی‌تردید اسلام آوردن همدان، کلید فتح جنوب و اسلام آوردن قبایل یمن بود (احمدی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲).

۵-۳. انعقاد معاهدات

از زمانی که مکه توسط مسلمانان فتح شد، شرط هجرت برای مسلمان شدن لغو گردید. پیامبر^(ص) با شماری از قبایل ساکن حجاز، به‌ویژه قبایل اطراف مدینه، پیمان‌هایی منعقد نمود. این پیمان‌ها آنان را به بی‌طرفی یا حمایت از آیین جدید ملزم می‌ساخت. این اقدام پیامبر^(ص) نقش مؤثری در گسترش قلمرو اسلام داشت (غراوی و همکاران، ۱۳۷۶: ۸).

۵-۴. جنگ

منشوری که پیامبر^(ص) در مدینه تدوین نمود، در چندین مورد به مسئله صلح و جنگ توجه ویژه داشته است. از آن‌جا که اسلام در آن روز محدود به مدینه بود و از هر سو در محاصره دشمنان قرار داشت و آنان در صدد نابودی این آیین نوپا بودند، پرداختن به مسئله جنگ امری طبیعی به شمار می‌رفت و تنها راه دفع دشمنان اسلام محسوب می‌شد. جنگ و صلح از جمله موضوعاتی بود که همه مردم مدینه - چه

مؤمنان و مسلمانان و چه کسانی که منشور پیامبر^(ص) را پذیرفته بودند - می‌بایست بر آن اتفاق نظر داشته باشند.

با مراجعه به متون دینی روشن می‌شود که جایگاه صلح در آیات و احادیث از اهمیت و منزلت والایی برخوردار است؛ زیرا اساساً ادیان برای هدایت انسان‌ها آمده‌اند، نه برای کشتار. اسلام دین جنگ‌افروز و جنگ‌طلب نیست و از جهاد به منظور کشتار انسان‌ها، بهره‌کشی یا استعمار استفاده نمی‌کند. جهاد اسلامی جنگی مقدس است که بنابر نظر فقها برای اهداف مشخصی صورت می‌گیرد:

الف: دفع تجاوز دشمنان اسلام. دین اسلام هرگز به تجاوز دستور نداده و مسلمانان حق ندارند علیه دیگران دست به تجاوز بزنند، مگر به صورت دفاع از خود. هرگاه کسی قصد تجاوز به سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان را داشته باشد، اسلام مسلمانان را موظف می‌سازد که از هر راه ممکن، حتی جنگ، در برابر تجاوز ایستادگی کنند:

{وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} (بقره: ۱۹۰).
بنابراین، جنگ مسلمانان تنها با کسانی است که با آنان می‌جنگند و در این جنگ‌ها نباید از حدود و ضوابطی که شریعت تعیین کرده است، تجاوز شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۱۲).
در کنار این امر، رعایت حقوق انسانی و کرامت انسانی ضرورت دارد.

ب: دفاع از مظلومان، ستم‌دیدگان و طبقات محروم جامعه بشری هرگاه که مورد تجاوز زورگویان و طمع‌کاران قرار گیرند. در آیه ۷۵ سوره نساء آمده است:
{وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...} (نساء: ۷۵).
بر این اساس، یکی از علل مشروعیت جهاد، نجات توده‌های مستضعف و بی‌پناه جوامع انسانی از ظلم و تجاوز استعمارگران است (صمیم، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

جهاد از دیدگاه پیامبر^(ص) در شرایطی آخرین راه حل دیپلماسی به شمار می‌رود که همه راه‌های صلح شرافتمندانه و مسالمت‌آمیز عقلانی بسته شده باشد. این شیوه در دیپلماسی اسلامی منطبق با قاعده عقلانی «دفع افسد به فاسد» است؛ بدین معنا که هنگامی که شرایط بدتری در پیش باشد، با تحمل ضرر و خسارت کمتر از وقوع وضعیت زیان‌بارتر جلوگیری می‌شود، نه از آن جهت که وضع خسارت‌بار پذیرفته شده باشد، بلکه برای دفع وضعیتی بدتر و آسیب‌زاتر.

۶. دیپلماسی و توسعه دین اسلام

دیپلماسی پیامبر(ص) نقش اساسی در گسترش اسلام و ایجاد پایه‌های یک جامعه پایدار و متحد داشت. پیامبر(ص) به جای آنکه گسترش اسلام را تنها بر جنگ و قدرت نظامی استوار کند، از شیوه‌هایی بهره گرفت که امنیت، وحدت اجتماعی و زمینه پذیرش اسلام را فراهم می‌ساخت. در واقع، توسعه اسلام بیش از آنکه نتیجه جنگ باشد، محصول تدبیر سیاسی، گفت‌گو و تعامل فعال پیامبر(ص) با قبایل و دولت‌ها بود. رسول اکرم(ص) همواره تلاش داشتند تا اسلام به صورت مسالمت‌آمیز در سراسر جهان نفوذ کند و به لحاظ دینی، سیاسی و اجتماعی، مایل بودند با فرقه‌های غیرمسلمان در حالت صلح باقی بمانند تا به توسعه دین اسلام دست یابند (عمید زنجانی، ۱۳۹۴: ۱۹۳).

در این بخش، مهم‌ترین جلوه‌های نقش دیپلماسی پیامبر(ص) در گسترش اسلام توضیح داده می‌شود:

۶-۱. تأمین امنیت برای مسلمانان

بعد از اعلان رسمی دین از سوی پیامبر(ص) و آغاز دعوت علنی، آزار و اذیت مشرکان علیه مسلمانان شروع شد. هر کدام تلاش می‌کردند با اعمال فشار بر مسلمانان، جلوی گسترش اسلام را بگیرند؛ اما مسلمانان در مقابل این فشارها نه تنها از اسلام دست نکشیدند، بلکه عزمشان بر پذیرش دین استوارتر شد. پیامبر(ص) تلاش نمودند تا مسلمانان را از رنج و اذیت کفار نجات دهند و به همین جهت هجرت به حبشه را برای مسلمانان اعلان کردند. هدف پیامبر از این اقدام، استفاده از دیپلماسی امنیت محور برای هموار کردن مسیر شگوفایی اسلام به خارج از جامعه عرب بود. نتایج این اقدام عبارت بود از:

۱. جلوگیری از نابودی جامعه کوچک اسلامی؛
 ۲. هموار نمودن رابطه سیاسی پایدار میان اسلام و یک دولت غیرعرب؛
 ۳. معرفی اسلام به عنوان دینی مسالمت‌آمیز در سطح بین‌المللی.
- انتخاب حبشه نشان‌دهنده توانایی پیامبر در تحلیل سیاسی منطقه و استفاده از فرصت‌های خارجی برای حمایت از مسلمانان بود (عمید زنجانی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

۲-۶. جذب قبایل به اسلام

بزرگ ترین دشواری در برابر گسترش حکومت اسلامی، مشرکان قریش بودند که مکه را پایگاه مبارزاتی خود ساخته بودند و سلطه سیاسی گسترده‌ای بر قبایل عربی حجاز داشتند. این قدرت براساس معاهدات و پیمان‌های سیاسی بود که قبایل را با قریش مرتبط می‌ساخت.

پیامبر^(ص) در نخستین سال هجرت، فعالیت سیاسی-دیپلماسی خود را آغاز کرد که نتیجه آن، گرویدن قبایل متعدد به اسلام و بی‌طرفی برخی دیگر بود. این امر، استیلای سیاسی قریش را کاهش داد. جنگ خندق آخرین عملیات بزرگ قریش برای نابودی اسلام بود که موجب تزلزل آنان شد و در نهایت، پیمان معروف حدیبیه امضا گردید؛ پیمانی که براساس آن، قریش آیین جدید را به رسمیت شناخت و از مبارزه با پیامبر خودداری کرد.

در سال هشتم هجرت، پیامبر^(ص) با بسیج ده هزار تن، به سمت مکه حرکت کردند. با وجود اینکه می‌دانست قریش توان مقابله ندارد، ترجیح دادند مکه بدون جنگ و خونریزی فتح شود. سپاه اسلام بدون مقاومت وارد مکه شد و پیامبر^(ص) عفو عمومی اعلام کردند و مکه را به قلمرو حکومت اسلامی افزودند. این اقدام، نه تنها جنگ دیرینه و تهدید بزرگ علیه حکومت اسلامی را پایان داد، بلکه هیئت‌های اعزامی قبایل مختلف را به اسلام جذب کرد و گستره دولت اسلامی تقریباً سراسر جزیره العرب را فراگرفت (غراوی و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۴).

اوج موفقیت دیپلماسی پیامبر^(ص) در سال نهم هجری مشاهده شد، هنگامی که نمایندگان قبایل مختلف عرب برای انجام بیعت و انعقاد پیمان به مدینه آمدند. در این سال، قبایل مهمی چون اوس، خزرج، بنی حارث، بنی تمیم و بنی اشجع اسلام را پذیرفتند. پیوستن قبایل اوس و خزرج نقطه عطفی بود؛ زیرا ستون اجتماعی دولت مدینه را تشکیل می‌داد و مسیر رشد اسلام را هموار کرد. پیامبر در گفت‌گو با قبایل بر اصول عدالت، احترام متقابل، امنیت جانی و مالی و آزادی در پذیرش یا عدم پذیرش اسلام تأکید کردند که موجب جلب اعتماد آنان شد (بروجنی، ۱۳۹۹: ۱۰).

۳-۶. ایجاد وحدت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین اقدامات پیامبر(ص) ایجاد وحدت میان قبایل اوس و خزرج بود که پیش از اسلام سال‌ها با یک‌دیگر در جنگ و دشمنی بودند. پیامبر با تنظیم «پیمان مدینه»، ساختاری نو ایجاد کردند که روابط قبیله‌ای را به روابط اجتماعی و ایمانی تبدیل می‌کرد. این وحدت اساس گسترش اسلام بود؛ زیرا جامعه‌ای که گرفتار جنگ داخلی بود، توانایی مدیریت روابط خارجی یا گسترش دعوت را نداشت. پیامبر با دیپلماسی پویا، محیط پذیرش متقابل را فراهم کردند و زمینه تفاهم میان دو گروه را ایجاد نمودند. این تدبیر مدبرانه، اختلافات تاریخی را به دوستی و صلح تبدیل کرد و بنیان دولت اسلامی را تقویت نمود.

پیش از ظهور اسلام، دو قبیله بزرگ مدینه یعنی اوس و خزرج سال‌ها گرفتار دشمنی و جنگ بودند. جنگ بُعَاث نمونه‌ای از درگیری‌های خونین میان این دو قبیله بود که تلفات سنگینی بر جای گذاشت و مانع اصلی شکل‌گیری نظام اجتماعی منسجم در مدینه به‌شمار می‌رفت.

پیامبر با دیپلماسی گفت‌گو، نشست‌هایی با بزرگان قبایل برگزار کردند و آنان را به دوری از دشمنی‌های جاهلی و پذیرش برادری ایمانی دعوت نمودند. تأکید بر مشترکات انسانی و ایمانی و معرفی گذشته خونین به عنوان مانع آینده‌ای آباد، زمینه روانی پذیرش صلح را فراهم کرد (عمید زنجانی، ۱۳۹۵: ۲۴۰).

سپس، پیامبر از دیپلماسی نهادی بهره گرفتند و «پیمان مدینه» را تنظیم کردند. این پیمان، روابط مهاجران و انصار و مناسبات اوس و خزرج را در قالب یک نظام حقوقی مشخص تعریف کرد و همه قبایل را به عنوان اعضای یک جامعه واحد شناساند. دشمنی‌های قبیله‌ای جای خود را به هویت دینی و اجتماعی مشترک داد و وفاداری افراد نه بر اساس قومیت، بلکه بر اساس ایمان شکل گرفت.

این موفقیت، نمونه روشن نقش دیپلماسی در توسعه اسلام است. وحدت میان اوس و خزرج نقطه آغاز شکل‌گیری امت اسلامی و پایه دولت اسلامی بود و نشان می‌دهد که دیپلماسی پیامبر(ص) نه تنها عامل حل بحران محلی، بلکه زیربنای شکل‌گیری تمدن اسلامی شد. تجربه صلح میان اوس و خزرج

اثبات می‌کند که دیپلماسی اسلامی برخلاف برداشت‌های رایج، مبتنی بر گفت‌گو، قانون، مصلحت عمومی و وحدت اجتماعی است و نه قدرت نظامی صرف.

۴-۶. ایجاد روابط خارجی مثبت با دولت‌های منطقه

یکی از جلوه‌های برجسته دیپلماسی پیامبر^(ص)، برقراری روابط رسمی و مسالمت‌آمیز با دولت‌های منطقه‌ای بود؛ روابطی که از سطح تعامل قبیله‌ای فراتر رفت و اسلام را وارد عرصه سیاست بین‌الملل آن دوران ساخت. پیامبر^(ص) پس از تثبیت موقعیت سیاسی در مدینه، اقدام به نامه‌نگاری رسمی با حاکمان بزرگ منطقه همچون قیصر روم، خسرو پرویز ایران، نجاشی حبشه و مقوقس مصر نمود. این نامه‌ها نه تنها جنبه دعوت دینی داشت، بلکه نشان‌دهنده به رسمیت شناختن حکومت‌ها، گفت‌گو بر پایه احترام متقابل و تعامل سیاسی نیز بود (ابوالوفا، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

ارتباط پیامبر^(ص) با حبشه از نخستین نمونه‌های موفق دیپلماسی اسلامی به‌شمار می‌رود. انتخاب حبشه به عنوان مقصد هجرت، نشانه اعتماد پیامبر^(ص) به عدالت سیاسی نجاشی بود و این رابطه منجر به تأمین امنیت مسلمانان شد. پاسخ مثبت نجاشی به نامه پیامبر^(ص)، بیان‌گر نوعی همراهی سیاسی و احترام متقابل مذهبی میان دو دولت بود (حمیدالله، ۱۳۸۳: ۸۹).

در مورد امپراتوری روم شرقی، پیامبر^(ص) با ارسال نامه رسمی به هرقل قیصر روم، گام مهمی در معرفی اسلام در سطح بین‌المللی برداشت. منابع تاریخی گزارش می‌کنند که هرقل با احترام با نامه برخورد کرد و فرستاده پیامبر را گرامی داشت؛ امری که جایگاه دیپلماتیک دولت مدینه در نگاه قدرت‌های بزرگ آن عصر را نشان می‌دهد (عمید زنجانی، ۱۳۹۵: ۲۱۳).

در ارتباط با شاهنشاهی ساسانی، هرچند خسرو پرویز نامه پیامبر^(ص) را پاره کرد، اما نفس اقدام پیامبر^(ص) نشان داد که دولت اسلامی خود را محدود به جزیره العرب نمی‌دانست و خواهان تعامل با قدرت‌های جهانی بر اساس دعوت مسالمت‌آمیز بود. این اقدام پیام واضحی بود که اسلام یک قدرت نوظهور بین‌المللی است. علاوه بر قدرت‌های بزرگ، پیامبر^(ص) با دولت‌های عربی وابسته به روم و ایران نیز روابط برقرار کرد؛ از جمله مقوقس حاکم مصر و منذر بن ساوی حاکم بحرین. نامه پیامبر^(ص) به این

حاکمان با پاسخ‌های دوستانه همراه شد و نشان‌دهنده تمایل متقابل به تعامل سیاسی سالم بود (حمیدالله، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

این شواهد نشان می‌دهد که دیپلماسی پیامبر(ص) بر پایه احترام، گفت‌گو و شناسایی متقابل استوار بود و از این رو، اسلام توانست بدون درگیری گسترده، به عنوان یک قدرت سیاسی مشروع در منطقه شناخته شود. به تعبیر مونتگمری وات، پیامبر(ص) با این مکاتبات «دولت اسلامی را وارد نظام روابط بین‌الملل آن زمان کرد» (همان، ۱۳۷).

ترجیح رسول‌الله(ص) برای دیپلماسی به جای ابزارهای دیگر در گسترش اسلام، باعث تحسین اندیشمندان بزرگ شده است. ولتر در ستایش از ایشان می‌گوید: «دین اسلام وجود خود را به کشورگشایی‌ها و جوانمردی‌های بنیان‌گذارانش مدیون است، حال آن‌که مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتشین، آیین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. پروردگارا! کاش همه ملت‌های اروپای روش مسلمانان را در پیش می‌گرفتند.» (حضی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶).

۵-۶. برخورد فعال با توطئه‌های هدایت‌شده از خارج

یکی از مشکلات سیاسی که پیامبر(ص) از اوایل تأسیس نظام اسلامی با آن مواجه بود، تلاش مخالفین برای راه‌اندازی توطئه علیه ایشان و مسلمانان بود. مشرکان و دشمنان اسلام تلاش می‌کردند با ایجاد بحران‌های داخلی، وحدت میان مسلمانان را از بین ببرند و پیامبر(ص) را از توسعه اسلام در فراتر از مرزهای مدینه منصرف نمایند.

پیامبر(ص) در این موارد هیچ‌گاه جریان‌ها را به حال خود واگذار نمی‌کرد و به قضا و قدر تفویض نمی‌نمود. ایشان با برخورد فعال و حساب‌شده، بحران‌ها را فرو می‌نشاندند، توطئه‌ها را خنثی می‌کردند و مردم را از ریشه بحران آگاه می‌ساختند. اهمیت این بعد از دیپلماسی پیامبر(ص) از آنجا روشن می‌شود که حتی یک توطئه کوچک می‌توانست به جنگ بزرگ تبدیل شود، مانند نمونه جنگ جهانی اول که از قتل ولیعهد اتریش آغاز شد.

نمونه‌ای از این برخورد فعال، خنثی‌سازی توطئه تحریک احساسات میان اوس و خزرج بود؛ دشمن تلاش داشت با تحریک یکی از یهودیان برای خواندن اشعار، گروهی را علیه گروه دیگر به شورش

وادر کند. پیامبر^(ص) با سرعت، قاطعیت و هوشیاری این بحران را مدیریت نمودند؛ نه تنها خشم و خشونت را مهار کردند، بلکه جوانان اوس و خزرج را با بیان مستدل و دلنشین به موقعیت خود آگاه ساختند و آنان را در برابر توطئه قرار دادند. در نتیجه، بحران فرو نشست و چهره کربه دشمن آشکار شد.

موفقیت پیامبر^(ص) در مدیریت این گونه توطئه‌ها و دیگر جریان‌های مشابه، مانند توطئه بیرون کردن پیامبر از مدینه و تلاش برای ارباب یا تطمیع، نشان‌دهنده استفاده هوشمندانه ایشان از ابزار دیپلماسی برای حل مشکلات و چالش‌های فرارو بود (عمید زنجانی، ۱۳۹۴: ۳۵۳).

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی در سیره پیامبر اسلام^(ص) نه یک اقدام حاشیه‌ای، بلکه رکن اساسی در راهبرد توسعه اسلام بوده است. بررسی تاریخی روابط پیامبر^(ص) با قبایل عرب و دولت‌های پیرامونی نشان داد که گسترش اسلام بیش از آن که مبتنی بر قدرت نظامی باشد، بر پایه گفت‌گو، پیمان‌سازی، اعتمادسازی و مدیریت خردمندانه روابط اجتماعی استوار بوده است.

پیامبر^(ص) با بهره‌گیری از اصولی چون صلح‌جویی، وفای به عهد، مدارا و احترام متقابل، محیطی مناسب برای رشد دعوت اسلامی فراهم ساختند. صلح میان اوس و خزرج نمونه بارز موفقیت دیپلماسی پیامبر^(ص) در حل بحران‌های اجتماعی است؛ ایشان با گفت‌گو با رهبران قبایل، تنظیم پیمان مدینه و ایجاد پیوند برادری، دشمنی تاریخی را به وحدت سیاسی و دینی تبدیل کردند و پایه‌های نخستین دولت اسلامی را استوار ساختند.

روابط خارجی پیامبر^(ص) با دولت‌های منطقه همچون حبشه، روم، ایران و مصر نیز نشان داد که دولت اسلامی از آغاز بر تعامل بین‌المللی مبتنی بر احترام و دعوت مسالمت‌آمیز تأکید داشته است. نامه‌نگاری‌های رسمی، اعزام نمایندگان و پذیرش قواعد سیاسی زمانه سبب شد اسلام از یک حرکت محلی به یک بازیگر شناخته‌شده در سیاست منطقه‌ای تبدیل شود. این اقدامات نه تنها اعتبار سیاسی حکومت مدینه را تثبیت کرد، بلکه راه را برای نفوذ فکری و فرهنگی اسلام فراتر از مرزهای عربستان هموار ساخت.

در مجموع، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) یکی از عوامل بنیادی موفقیت تاریخی اسلام بوده است. تجربه پیامبر (ص) نشان می‌دهد که قدرت واقعی اسلام در اخلاق، عقلانیت سیاسی و گفت‌گو نهفته است و جوامع اسلامی معاصر می‌توانند با الگوگیری از این سیره، روابط داخلی و خارجی خود را بر پایه صلح، عدالت و همکاری متقابل سامان دهند. از این رو، دیپلماسی اسلامی نه تنها یک میراث تاریخی، بلکه راهبردی کارآمد برای جهان امروز نیز به شمار می‌رود.

سرچشمه‌ها

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۷). اسلام و حقوق بین الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب انسانی دانشگاه، سمت.
- (۳) ابوالوفا، محمد. (۱۳۹۳). حقوق دیپلماتیک، ترجمه سید مصطفی میر محمدی، تهران: انتشارات سمت.
- (۴) ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ه.ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۵) احمدی، جان، احمدی، فاطمه و فروزان. (۱۴۰۱). مذاکره و نقش آن در اسلام، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۲۲.
- (۶) آلاپوش، علی، تونونچیان، غلام رضا. (۱۳۷۲). دیپلمات و دیپلماسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه.
- (۷) بهرامی، جاوید، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۷). اسلام و حقوق بین الملل عمومی، تهران: انتشارات سمت.
- (۸) حمیدالله، محمد. (۱۳۸۳). سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: انتشارات شمس خوش نگار.
- (۹) خالوزاده، سعید. (۱۳۹۶). حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران سازمان مطالعه و تدوین وین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت.
- (۱۰) خزایی، احمد رضا. (۱۳۹۳). دیپلماسی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ابزارهای توسعه روابط بین الملل با سایر دولت‌ها، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- (۱۱) حضی نیا، ناصر. (۱۳۹۲). دیپلماسی صلح آمیز پیامبر اسلام، تهران: نشر دانشگاه.
- (۱۲) دهستانی، احمد. (۱۳۹۵). دیپلماسی در اسلام، کابل: انتشارات سعید.
- (۱۳) زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). تاریخ ایران و اسلام، تهران: امیرکبیر.
- (۱۴) عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۴). فقه سیاسی: حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- (۱۵) صدرا، جواد. (۱۳۹۲). حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ش ۴.
- (۱۶) صمیم، عبدالمجید. (۱۳۹۶). نظام سیاسی اسلام، هرات: انتشارات قدس.
- (۱۷) طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۹۶۷). تاریخ الامم والملوک. محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- (۱۸) عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۲). روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: نشر نی.
- (۱۹) عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۸). فقه سیاسی و حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: انتشارات سم.
- (۲۰) غراوی، محمد، اسلامی، سید حسین. (۱۳۷۶). سازمان حکومتی در صدر اسلام، مجله علوم انسانی، شماره ۴.
- (۲۱) غفوری، محمد. (۱۳۸۷). اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار سیاسی پیامبر اعظم، تهران: انتشارات اندیشه و رزان.
- (۲۲) قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۸). سیاست خارجی و دیپلماسی. تهران: سمت.
- (۲۳) نیکلسون، هارولد. (۱۳۷۶). تعامل فی دیپلماسی، ترجمه محمدصادق میرفندرسکی، سازمان مطبوعاتی مرجان.
- (۲۴) یعقوبی، احمد. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصدر.